

فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی آینه معرفت
دانشگاه شهید بهشتی، پاییز ۹۶

Research Journal of Islamic Philosophy and
Theology of Shahid Beheshti University
کد مقاله: ۱۶۶۱۸

ویژگی‌های طالب فلسفه اولی از منظر فیلسوفان مسلمان

رضا اکبری*
سعید حسن زاده**

چکیده

فیلسوفان مسلمان از جمله فارابی، اخوان الصفا، ابن سینا، شیخ اشراق و ملاصدرا برای آموزش فلسفه شرایطی ذکر کرده‌اند. این شرایط اخلاقی یا معرفتی است. شرایط معرفتی برخی ناظر به حالات طالب فلسفه در مسیر آموزش فلسفه است و برخی ناظر به علوم مقدماتی که پیش از فلسفه اولی باید خوانده شود. برخی از ویژگی‌های مطرح شده، اختصاص به یک نظام خاص فلسفی دارد و برخی به همه فلسفه‌ها مربوط می‌شود. بعضی از این ویژگی‌ها ضروری و غیر قابل جایگزین است و برخی دیگر الزامی نیست. از جمله ویژگی‌های اخلاقی ضروری، دوری از شهوات، دوری از ریاست‌طلبی، ترک عادات نفسانی و پایبندی به یک شریعت است. از جمله ویژگی‌های ضروری که اختصاص به یک نظام فلسفی دارد، تقدم آموزش ریاضیات و طبیعیات بر الهیات است؛ چرا که به عنوان مثال، برخی از مباحث فلسفه اولی مشائی، مبتنی بر مسائلی در ریاضیات و طبیعیات است. تقدم آموزش منطق از جمله ویژگی‌هایی است که برای هر فلسفه‌ای با روش برهانی، نیاز است، اما ضروری نیست. **کلیدواژه‌ها:** آموزش فلسفه، طالب فلسفه، فلسفه اسلامی، فارابی، اخوان الصفا، شیخ اشراق، ابن سینا، ملاصدرا.

مقدمه

در طی تاریخ اسلام مخالفت زیادی با فلسفه شده است. وارداتی بودن فلسفه و وجود برخی

r.akbari@isu.ac.ir
saeed.hassanzade@gmail.com

* عضو هیئت علمی گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه امام صادق علیه السلام
** دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه امام صادق علیه السلام

گزاره‌های ناسازگار با ظاهر شریعت از جمله دلایل این مخالفت است. فلاسفه برخی از مخالفت‌ها و عقاید باطل را ناشی از آموزش نادرست فلسفه می‌دانند (اخوان الصفا، ص ۵۳۶؛ ملاصدرا، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، ج ۱، ص ۳۶۴). از این رو ایشان برای ارائه مطالب فلسفی خود شروطی را لحاظ کرده‌اند. بیشتر شروط ارائه شده، ناظر به ویژگی‌های طالبان فلسفه است و برخی از آن مربوط به معلمان فلسفه.

تاکنون اثری که ویژگی‌های طالب فلسفه را از آثار فیلسوفان مسلمان استخراج کند تدوین نشده است؛^۱ در *حامل اسرار* نوشته صمدی آملی و *دروس شرح اشارات* حسن حسن زاده آملی اشاره مختصری به مسئله مورد بحث شده است اما بدون ارجاع به آثار فلاسفه مسلمان و بدون تحلیل و دسته‌بندی شرایط. از این رو، این تحقیق اهمیت می‌یابد. در این مقاله تلاش شده است ویژگی‌های طالب فلسفه اولی از آثار برخی فیلسوفان مسلمان استخراج شود و پس از دسته‌بندی و تحلیل به این پرسش پاسخ داده شود که آیا ویژگی‌های مطرح شده از سوی فیلسوفان مسلمان از مکاتب مختلف فکری، اختصاص به مابعدالطبیعه اسلامی دارد و آنگاه این پرسش بررسی می‌شود که آیا این ویژگی‌ها جایگزین دارند یا اموری ضروری و غیر قابل اجتناب هستند؟

۱. استخراج ویژگی‌های طالب فلسفه اولی از آثار فیلسوفان مسلمان

در میان آثار فیلسوفان مسلمان، می‌توان مسئله ویژگی‌های طالب فلسفه اولی را در آثار اخوان الصفا، فارابی، ابن سینا، شیخ اشراق و ملاصدرا مورد بررسی قرار داد.^۲ ملاک انتخاب در بررسی آثار این فلاسفه، شاخص بودن فیلسوف یا داشتن رویکردی خاص به فلسفه است. فارابی در جهان اسلام به «معلم ثانی» شهرت یافته، عنوانی که نشان می‌دهد او در جهان اسلام شانی چون شأن معلم اول در یونان داشته است. همچنین فارابی در خصوص سازگاری فلسفه و منطق با اسلام، گام‌های مهمی برداشته و از پیشقدمان این مسیر است. لذا دیدگاه او در مسئله مورد مطالعه حائز اهمیت است.

اخوان الصفا علاوه بر اینکه تصریحات فراوانی درباره مسئله مورد بحث دارند، رسایل خود را جمع‌بندی دیدگاه حکمای پیشین می‌دانند. ایشان به نوعی ادامه‌دهنده سنت فیثاغورسی در جهان اسلام هستند (نصر، ص ۱۵۲). همچنین، آن‌ها ارزش فلسفه را بسیار بالا و فلسفه را نازل شده از آسمان می‌دانند (اخوان الصفا، ج ۱، ص ۳۴۸)، به همین دلیل دانستن دیدگاه ایشان اهمیت می‌یابد. ابن سینا را می‌توان تأثیرگذارترین فیلسوف در جهان اسلام و از اثرگذارترین فلاسفه در سطح

جهان دانست. او در جهان اسلام نماینده حکمت مشاء است. هرچند که او سخن از حکمت متعالیه (ابن سینا، *الاشارات و التنبيهات*، ص ۱۵۱) و فلسفه مشرقی (ابن سینا، *الشفاء (منطق)*، ص ۹) گفته است ولی فلسفه او بحثی‌ترین فلسفه در جهان اسلام دانسته می‌شود. شیخ اشراق فلسفه را حاصل شهود و برهان می‌داند. این نگاه خاص سهروردی به فلسفه، ویژگی‌های خاصی برای طالبان فلسفه اقتضا می‌کند. ملاصدرا در امتداد سهروردی علاوه بر وارد کردن شهود به فلسفه، برای نقل (ملاصدرا، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، ج ۸، ص ۳۰۳) نیز اهمیت فراوانی قائل شده است. همچنین ملاصدرا به نوعی بین فلسفه، کلام و عرفان جمع نموده است. لذا دانستن دیدگاه این سه فیلسوف نیز در مسئله مورد بحث اهمیت دارد.

۱.۱. فارابی

فارابی در آثار مختلف خود به ویژگی‌های طالب فلسفه پرداخته است. او در *تحصیل السعادة* علاوه بر تقسیم‌بندی کسانی که به فلسفه اشتغال دارند، ویژگی‌ها و سرانجام آن‌ها را ذکر می‌کند. او در همین کتاب، به نقل از کتابی که آن را *سیاسة افلاطون* می‌نامد، ویژگی‌هایی برای طالب فلسفه مطرح می‌نماید. فارابی در *التوطئة فی المنطق* با معرفی سوفیست بیان می‌کند که در مسیر فیلسوف شدن چگونه نباید بود. او در رساله *فیما یصح وما لا یصح من احکام النجوم* برخی عوامل فهم ناصحیح و انحراف از مسیر درست را بیان می‌کند؛ این عوامل اختصاصی به فلسفه ندارند، اما برای بیان دیدگاه فارابی در مسئله مورد بحث اهمیت دارند. همچنین او رساله‌ای با عنوان «*ما ینبغی أن یقدم قبل تعلم الفلسفة*» دارد. در این رساله، آنچه پیش از آموزش فلسفه ارسطو باید دانسته و آموخته شود بیان می‌گردد. مطالب این رساله بیان دیدگاه فارابی و بیان دیدگاه برخی از فلاسفه دوران باستان است. مطالعه این رساله نشان می‌دهد که ویژگی‌های مطرح شده اختصاصی به فلسفه ارسطو ندارد و در مورد سایر فلاسفه نیز صادق است. فارابی در *الجمع بین رأیی الحکیمین* برای یافتن صلاحیت مطالعه آثار ارسطو و افلاطون سیری علمی ارائه می‌دهد که آن را می‌توان سیر مطالعاتی برای مطالعه هر اثر فلسفی دشوار دانست.

ویژگی‌های استخراج‌شده از آثار فارابی به شرح ذیل است:

طالب فلسفه باید: ۱. به صورت طبیعی دوستدار راستی و دوستدار صادقان باشد؛ ۲. به صورت طبیعی دوستدار عدالت و دوستدار اهل آن باشد؛ ۳. نسبت به آنچه نزد مردم عیب است مناعت طبع داشته باشد؛ ۴. اهل ورع باشد؛ ۵. به راحتی به خیر و عدالت تن دهد؛ ۶. به سختی به بدی و

ستم تن دهد؛ ۷. برای امر درست عزم قوی داشته باشد؛ ۸. عادات و قوانینی که مطابق آنها تربیت شده است با فطرتش سنخیت داشته باشد^۳؛ ۹. نسبت به دینی که در آن رشد یافته، اعتقادات صحیح داشته باشد؛ ۱۰. به همه یا بیشتر افعال نیک دین خود پایبند باشد؛ ۱۱. به رفتارهای نیکو و فضائل مشهور پایبند باشد؛ ۱۲. شهوات، پول و سایر امور مشابه برای او کوچک باشند؛ ۱۳. تابع هوا و شهوات نباشد؛ ۱۴. در آنچه هوایش می‌خواهد سرکش و لجوج نباشد^۴؛ ۱۵. شکم پرست نباشد؛ ۱۶. استعداد علوم نظری را داشته باشد و مطالب را به‌خوبی بفهمد و بتواند تصور کند؛ ۱۷. حافظه خوبی داشته باشد^۵ (الفارابی، *الاعمال الفلسفیه*، ص ۱۹۳-۱۹۱)؛ ۱۸. اسامی فرقه‌های فلسفی را بداند (همو، *المنطقیات للفارابی*، ج ۱، ص ۲)؛ ۱۹. غایتش در آموزش، حق و علم باشد (همان، ص ۴۱۶)؛ ۲۰. خودش را اصلاح کند و سپس اهل منزل و جامعه‌اش را اصلاح کند (همان، ص ۷)؛ ۲۱. علمش را با روشی متناسب (خطابه و جدل) به دیگران منتقل کند؛ ۲۲. بر سختی‌های مسیر علم‌آموزی صبور باشد (همو، *الاعمال الفلسفیه*، ص ۱۹۳-۱۹۲)؛ ۲۳. مراقب باشد عجله و حرص در علم موجب حسن ظن نابجا نشود (همان، ص ۲۸۵-۲۸۴)؛ ۲۴. بغض و محبتش سبب انکار و پذیرش نشود؛ ۲۵. غرض هر کتابی را که می‌خواند بداند؛ ۲۶. غایت علمی و عملی فلسفه را بداند^۷؛ ۲۷. غرض از پیچیدگی برخی کتب فلسفی را بداند^۸؛ ۲۸. استاد شایسته‌ای انتخاب کند، استادی که اخلاق و فکرش صالح باشد و خیلی تندخو یا بیش از حد متواضع نباشد^۹ (همو، *المنطقیات للفارابی*، ج ۱، ص ۸-۷)؛ ۲۹. علم اخلاق بداند؛ ۳۰. بر تمرین هندسی مسلط باشد؛ ۳۱. بر تمرین منطقی مسلط باشد (همان، ص ۷-۵)؛ ۳۲. بعد از سه علوم مذکور، ابتدا طبیعیات بیاموزد و بعد فلسفه اولی (همو، *الجمع بین رأی الحکیمین*، ص ۸۰).

فارابی برای برخی از ویژگی‌های مطرح شده توضیحاتی ذکر کرده است. از نظر فارابی، طالب فلسفه پیش از پرداختن به فلسفه، نیازمند اصلاح نفس شهوانی و نفس ناطقه خود است. در مقام اصلاح نفس شهوانی، باید شهوت او فقط برای فضیلت باشد و نه برای لذت و برتری جویی. در مقام اصلاح نفس ناطقه، باید راه رسیدن به حق و امان یافتن از خطا را بداند. اصلاح نفس ناطقه به وسیله دانستن و تمرین برهان هندسی و منطقی حاصل می‌شود. از این‌رو ترتیب مطالعه علوم بدین صورت است: ابتدا طالب فلسفه باید علم اخلاق بداند، آنگاه مقداری از هندسه که برای تمرین برهان هندسی نیاز است را بداند، سپس به تمرین در علم منطق بپردازد^{۱۰} (همو، *المنطقیات للفارابی*، ج ۱، ص ۷-۵). همچنین فارابی اشاره می‌کند برای رسیدن به معرفت باید از شناخت

امور نزدیک به فهم شروع کرد و سپس به مباحث دیگر پرداخت (همان، ص ۷)، از این رو آموزش طبیعیات مقدم بر آموزش الهیات است.

۱. ۲. اخوان الصفا

اخوان الصفا فلسفه را گنجی از گنج‌های آخرت (اخوان الصفا، رسائل اخوان الصفا و خلان الوفاء، ج ۴، ص ۱۳) و نازل شده از آسمان (همو، ج ۱، ص ۳۴۸) می‌دانند. ایشان گاهی خطاب به معلمان فلسفه، ویژگی‌هایی را برای طالب فلسفه ذکر می‌کنند و گاهی خطاب به خود فلسفه جویان سخن می‌گویند. اخوان الصفا در نقد برخی از دانشمندان زمان خود و همچنین هنگام بررسی برخی دیدگاه‌های باطل نکاتی ضروری برای آموزش فلسفه و الهیات ارائه می‌دهند.

ویژگی‌هایی که اخوان الصفا برای طالب فلسفه ذکر می‌کنند عبارت‌اند از: ۱. پرخوری نکند (همان، ص ۳۵۸)؛ ۲. از نمی‌دانم گفتن ابا نداشته باشد؛ ۳. قلب او از هموم و امور دنیا خالی باشد^{۱۱}؛ ۴. سینه‌اش از حيله‌گری، خیانت و دیدگاه‌های فاسد پاک باشد^{۱۲}؛ ۵. طهارت اخلاق و تزکیه نفس داشته باشد؛ ۶. فهم دقیق داشته باشد (همان، ج ۳، ص ۳۴۸)؛ ۷. رفتارش طبق شریعت باشد؛ ۸. از امور دنیا به آنچه ضروری است اکتفا کند؛ ۹. بیشتر همت خود را برای طلب علم و هم‌نشینی و صحبت با اهل علم قرار دهد (همان، ج ۲، ص ۲۱)؛ ۱۰. خودشناسی را مقدم بدارد (همان، ج ۴، ص ۱۶۹)؛ ۱۱. علم دین و احکام شریعتش را به مقداری که بر او واجب است یاد گرفته باشد (همان، ج ۱، ص ۱۵۷). ایشان همچنین توصیه می‌کنند که طالب فلسفه بهتر است کودک و نوجوان نباشد (همان، ص ۱۵۷).

در ادامه، اخوان الصفا علوم را به عنوان مقدمه برای مطالعه فلسفه اولی معرفی می‌کنند. ترتیب مطالعه علوم بدین صورت است که ابتدا باید ریاضیات آموخته شود. آموزش ریاضیات باید به این ترتیب باشد: ۱. عدد؛ ۲. هندسه؛ ۳. موسیقی (علم تألیف) و ۴. نجوم (تنجیم). آنگاه منطقی باید آموخته شود و بعد طبیعیات. در نهایت الهیات که علم انبیاء است آموخته می‌شود (همان، ج ۳، ص ۳۴۸؛ ج ۱، ص ۴۹). اخوان الصفا درباره این سیر مطالعاتی چنین توضیح می‌دهند که تعلیم ریاضیات و تسلط بر آن، آموزش طبیعیات را ساده می‌کند و تسلط بر طبیعیات، سبب سادگی آموزش الهیات می‌شود (همان، ج ۴، ص ۱۲۰).

۱. ۳. ابن سینا

ابن سینا در آثار خویش کمتر به ویژگی‌های طالب فلسفه پرداخته است. او چندین بار اشخاصی را متفلسف خوانده است (ابن سینا، الشفاء (الالهیات)، ص ۳۳۹)؛ (همو، الشفاء (الطبیعیات)، ص ۸۲)؛ (همو، النجاة من العرق فی بحر الضلالات، ص ۶۴۵)؛ (همو، منطق المشرقین، ص ۲) و آن‌ها را نقد نموده، ولی اسباب این تسمیه را ذکر نکرده است. با این وجود ابن سینا در مقدمه بخش حکمت الاشارات و التنبیهات تأکید دارد که این کتاب فقط در اختیار کسی قرار گیرد که شرایط خاصی داشته باشد (همو، الاشارات و التنبیهات، ص ۵۵). با توضیحات طوسی (الطوسی، شرح الاشارات و التنبیهات، ج ۲، ص ۱) ^{۱۳}، دانسته می‌شود این ویژگی‌ها اختصاصی به اشارات ندارد و برای هر فلسفه‌ای نیاز است.

ویژگی‌هایی که ابن سینا مطرح می‌کند عبارت‌اند از اینکه طالب فلسفه: ۱. جاهل نباشد ^{۱۴}؛ ۲. کم‌هوش نباشد؛ ۳. تیز فهم باشد؛ ۴. کم‌جرت نباشد؛ ۵. فلسفه را کم ارزش نداند؛ ۶. تابع افکار عامه نباشد؛ ۷. بی‌دین نباشد؛ ۸. پاک نیت باشد؛ ۹. درستکار باشد؛ ۱۰. اهل وسواس نباشد ^{۱۵}؛ ۱۱. نسبت به حق راضی و صادق باشد؛ ۱۲. نخواهد دانایی و تیزهوشی خود نسبت به عامه مردم را با اعتراض و انکار هر چیز نشان دهد؛ ۱۴. بی‌دلیل چیزی را انکار نکند حتی اگر خیلی صدق آن بعید باشد؛ ۱۵. فلسفه را در اختیار هر کسی قرار ندهد مگر اینکه این شرایط را داشته باشد ^{۱۶} (همان، ج ۳، ص ۴۲۰-۴۱۹).

ابن سینا در الهیات شفاء ترتیب آموزش الهیات را پس از علوم طبیعی و ریاضی می‌داند. او در ادامه وجه این ترتیب را توضیح داده است. بسیاری از امور مسلم در الهیات در طبیعات تبیین می‌شوند، مانند کون، فساد، تغییر، مکان، زمان، نیاز متحرک به محرک، پایان یافتن متحرکات به محرک اول و غیر آن، لذا خواندن طبیعات مقدم بر الهیات است. همچنین، از آن جهت که غرض اقصی الهیات شناخت تدبیر باری تعالی، شناخت ملائکه و طبقات آنها و شناخت نظام ترتیب افلاک است، آموزش علم هیئت ضروری می‌باشد. چرا که دستیابی به این امور بدون علم هیئت امکان ندارد. همچنین فهم علم هیئت متوقف بر دانستن علم حساب و هندسه است. ابن سینا موسیقی، جزئیات ریاضیات و اخلاقیات را مفید اما غیر ضروری می‌داند (ابن سینا، الشفاء (الالهیات)، ص ۱۹).

۱. ۴. شهاب‌الدین سهروردی

شیخ اشراق در دورانی که مخالفان با نقد فلسفه مشاء، اصل فلسفه را به چالش می‌کشیدند و آن را راه رسیدن به حقیقت نمی‌دانستند، با طرح فلسفه اشراق، در پی نجات اصل فلسفه برآمد (فنائی اشکوری، ص ۱۲). او در فلسفه اشراق شهود را به‌طور جدی در کنار بدیهیات شش‌گانه در فلسفه به کار گرفت و حتی آن را از روش بحثی قوی‌تر دانست (همان، ص ۱۵). این نگاه ویژه به فلسفه سبب شده است که او شرایط دشوارتری برای فیلسوف شدن ارائه دهد. شیخ اشراق، حکیم را حکیم نمی‌داند مگر همراه ذوق، تأله و دارای شهود باشد (سهروردی، ج ۱، ص ۱۹۹)، لذا غالب ویژگی‌هایی که برای فیلسوف بودن نام می‌برد، ناظر به حکمتی است که هم بحث و نظر در آن حضور دارد و هم کشف و شهود؛ به‌عنوان مثال حکیم متأله از دیدگاه شیخ اشراق کسی است که بدنش مانند پیراهن شده باشد، هرگاه بخواهد بتواند از بدنش مفارقت کند و دوباره به آن بازگردد (همان، ص ۵۰۳). ویژگی‌هایی که شیخ اشراق ارائه می‌دهد دودسته هستند. برخی شرایط برای پرداختن به حکمت ضروری هستند، البته حکمت به معنایی که او ارائه می‌دهد و برخی دیگر اختصاص به خواندن برخی کتب او دارند. خیلی نمی‌توان مشخص کرد که آیا این ویژگی‌های اخیر، برای هر طالب فلسفه‌ای ضروری است یا خیر؟ همچنین ویژگی‌های دسته اول پیش شرط‌های آموزش فلسفه نیستند، بلکه شرط فیلسوف بودن و غایت آموزش فلسفه است. هرچند دیدگاه شیخ اشراق در مسئله مورد تحقیق اهمیت فراوان دارد اما در آثار او مطالب زیادی که به صورت دقیق به پرسشهای تحقیق پاسخ دهند، یافت نمی‌شود.

شیخ اشراق برای خواندن حکمة الاشراق شروطی بیان می‌کند. این شروط عبارت‌اند از: ۱. متعلم این کتاب باید متأله یا طالب تأله باشد؛ ۲. پایین‌ترین درجه خواننده این کتاب باید کسی باشد که بارقه الهی برای او وارد شده باشد و این ورود برای او ملکه گشته باشد^{۱۷} (همان، ج ۲، ص ۱۳)؛ ۳. بر امور بحثی و روش مشائین تسلط داشته باشد؛ ۴. دوستدار نور الله باشد؛ ۵. قبل از شروع مطالعه کتاب چهل روز ریاضت بکشد بدین صورت که در آن روزها گوشت نخورد، غذا را کم کند، با انقطاع از غیر، متأمل به نورالله باشد و بر آنچه قیم کتاب می‌گوید عمل کند^{۱۸} (همان، ص ۲۵۸).

شیخ اشراق اصرار بسیار زیادی بر داشتن کشف و شهود دارد، او می‌گوید اگر کسی رؤیای صادق و انذارهای صحیح نداشته باشد صلاحیت حکمت ندارد. هر که در جهت حکمت گام برمی‌دارد باید با غیب به نحوی ارتباط داشته باشد چه با شهود خودش و چه با اعتماد به شهود

دیگران (همان، ج ۱، ص ۴۹۱-۴۹۰). شیخ اشراق توصیه می‌کند اگر کسی طالب بحث صرف است به مشائین رجوع کند، اما بداند کسی که به شهود تکیه ندارد هیچ بهره‌ای از حکمت نمی‌برد و دچار شک می‌شود (همان، ج ۲، ص ۱۳).

۱.۵. ملاصدرا

ملاصدرا در آثار خود بسیار به ویژگی طالبان حکمت و فلسفه پرداخته است. بنا بر نظر او تعلم علوم فلسفی برای بیشتر مردم حرام است، به این دلیل که افراد شایسته درک اینگونه علوم بسیار نادرند (ملاصدرا، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، ج ۳، ص ۴۴۶). ملاصدرا در مقدمه المبدأ و المعاد و خاتمه العرشیه شروطی را برای خواندن آن کتب ذکر می‌کند که مطالعه آن‌ها نشان می‌دهد این شروط اختصاصی به آن کتب ندارد و شامل همه کتب فلسفی مشابه می‌شود. ملاصدرا در *اسفار* هنگام نقد برخی متکلمان، ویژگی‌هایی فراوانی را ذکر می‌کند که به دلیل نداشتن این ویژگی‌ها، آن افراد در مباحث فلسفی از رسیدن به حق بازمانده و دیگران را نیز بازداشته‌اند. او قائل است که آن متکلمان بیوت را از ابوابها وارد نشده‌اند (همو، *المبدأ و المعاد*، ص ۳۹۷). برخی از ویژگی‌هایی که ملاصدرا بیان می‌کند برای شروع حکمت‌آموزی ضروری است و برخی برای منازل بعدی. به سادگی نمی‌توان تشخیص داد که دقیقاً کدام ویژگی‌ها برای رسیدن به اوج حکمت ضروری است و کدام برای نیفتادن در چاه گمراهی.

ویژگی‌هایی که ملاصدرا برای طالب فلسفه بیان می‌کند عبارت‌اند از: ۱. تابع هوا نبودن (همان، ص ۱۲)؛ ۲. ادعای فراوان نداشتن (همو، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، ج ۹، ص ۲۰۲)؛ ۳. رها کردن عادات پست نفسانی؛ ۴. تزکیه نفس؛ ۵. انقطاع شدید از خلق؛ ۶. مناجات فراوان با حق در خلوت‌ها؛ ۷. روگردانی از شهوات، ریاست طلبی و اغراض حیوانی، با نیتی پاک و دینی خالص (همو، *العرشیه*، ص ۲۸۷)؛ ۸. اهل انصاف بودن بدون دشواری؛ ۹. تخلق به اخلاق برگزیدگان؛ ۱۰. ترک لذات حسی و عادت‌های طبیعی؛ ۱۱. ذاتاً از ظلم و ستم دور بودن (همو، *المبدأ و المعاد*، ص ۹-۸)؛ ۱۲. داشتن شرح صدر؛ ۱۳. سالم بودن فطرت؛ ۱۴. داشتن حسن خلق (همو، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، ج ۶، ص ۷)؛ ۱۵. نداشتن غلبه شدید سودا (همان، ج ۳، ص ۴۴۶)؛ ۱۶. به فطرت ثانیه رسیدن (یعنی نفس خود را بکشد و از عقاید باطل آن رهایی یابد و بر نفس مسلط شود)؛ ۱۷. تقویت کردن پایه‌های معرفتی خود با تقوا (همو، *مفاتیح الغیب*، ص ۸-۷)؛ ۱۸. داشتن ذهن دقیق و قوی؛ ۱۹. داشتن فهم سریع؛

۲۰. همراهی نوری از جانب خدا؛ ۲۱. داشتن ذوق کشفی (همو، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، ج ۶، ص ۷)؛ ۲۲. انکار نکردن بی دلیل؛ ۲۳. ابا نداشتن از نمی دانم گفتن (همان، ج ۱، ص ۳۶۳)؛ ۲۴. دانستن علوم دین؛ ۲۵. به وسیله علم به دنبال مقام و شهرت نبودن؛ ۲۶. عدم اکتفا به مباحث اختلافی علوم (همان، ج ۹، ص ۲۰۱)؛ ۲۷. مطالعه با همدلی و مهربانی و دوری از مطالعه فقط به هدف نقد و ابطال؛ ۲۸. فقط تبعیت از برهان یا مکاشفه عینی؛ ۲۹. دانستن اینکه همه مباحث با فکر حل نمی شود؛ ۳۰. غرض از کسب علم، اصلاح نفس، تهذیب باطل و تطهیر قلب باشد (همو، *العرشیة*، ص ۲۸۷-۲۸۵)؛ ۳۱. عادت بر تلاش عقلانی (همو، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، ج ۱، ص ۳۶۴)؛ ۳۲. عدم احساس تنهایی در صورت مخالفت دیگران با دلیل برهانی؛ ۳۳. نداشتن تقلید محض و بی برهان؛ ۳۴. جمود نداشتن بر اعتقادات ابتدایی خود (همو، *العرشیة*، ص ۲۸۶)؛ ۳۵. قرار ندادن مطالب فلسفی در اختیار افراد عنود و کافر به نعم الهی؛ ۲۰. آشکار نکردن مباحث فلسفی برای افراد دچار وهم (همو، *المبداء و المعاد*، ص ۸).

ملاصدرا ترتیب فلسفه آموزی را چنین می داند: ابتدا باید هندسه و حساب خوانده شود، پس از آن منطق. سپس مبادی طبیعیات و بعد فلسفه اولی و در آخر الهیات بالمعنی الاخص (همو، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، ج ۳، ص ۴۴۶). ملاصدرا در نقد متکلمان می گوید: «آن‌ها به معقولات می پردازند بدون دانستن محسوسات، در الهیات سخن می رانند درحالی که نسبت به طبیعیات جاهل اند، به استدلال و قیاس می پردازند ولی منطق و ریاضیات نمی دانند» (همان، ج ۹، ص ۲۰۱؛ ج ۱، ص ۳۶۳). سخن اخیر ملاصدرا در آثار اخوان الصفا نیز موجود است (اخوان الصفا، ج ۳، ص ۵۳۵). ملاصدرا در آثار خود اشاره دارد که ترتیب ریاضیات، منطق، طبیعیات، و آنگاه مابعدالطبیعة برای فهم بهتر و خروج از شک و حیرت است (ملاصدرا، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، ج ۳، ص ۴۴۶).

۲. دسته بندی ویژگی‌های استخراج شده

ویژگی‌های استخراج شده از آثار فیلسوفان مذکور در یک تقسیم کلی عبارت‌اند از:

۱. ویژگی‌های اخلاقی؛ ۲. ویژگی‌های معرفتی.

ویژگی‌های معرفتی اموری هستند که به گونه‌ای مستقیم با آموزش فلسفه ارتباط دارند. این ویژگی‌ها برخی مربوط به دروس و محتوای آموزش است و برخی مربوط به کیفیت آموزش یا حالات دانشجو در حین آموزش. خلاصه دیدگاه فیلسوفان مورد مطالعه در جدول زیر آمده است.

ویژگی‌های اخلاقی	فارابی	اخوان‌الصفا ^{۱۹}	ابن‌سینا	شیخ راقی	ملاصدرا
	۱. دوستدار صدق و صادقان باشد.	۱. پرخوری نکند.	۱. کم‌جرئت نباشد.	۱. متألله باشد.	۱. تابع هوا نباشد.
	۲. دوستدار عدالت و عادلان باشد.	۲. قلبش از هموم دنیا خالی باشد.	۲. بی‌دین نباشد.	۲. محسب نورالله باشد.	۲. ادعای فراوان نداشته باشد.
	۳. نسبت به آنچه نزد مردم عیب است، مناعت طبع داشته باشد.	۳. سینه‌اش از حيله و خیانت و آرا فاسد پاک باشد.	۳. پاک نیت باشد.	۳. عادات پست نفسانی را ترک کند.	۳. عادات پست نکند.
	۴. ورع داشته باشد.	۴. اهل تهذیب نفس و اخلاق پاک باشد.	۴. درستکار باشد.	۴. نفس را از هوا تزکیه کرده باشد.	۴. نفس را از هوا تزکیه کرده باشد.
	۵. در مقابل عدالت تسلیم باشد.	۵. رفتارش طبق شریعت باشد.	۵. نسبت به حق راضی و صادق باشد.	۵. از خلق انقطاع یافته بیاید.	۵. از خلق انقطاع یافته بیاید.
	۶. به ستم و بدی تن ندهد.	۶. از دنیا به امور ضروری اکتفا کند.		۶. مناجات فراوان با حق در خلوت‌ها داشته باشد.	۶. مناجات فراوان با حق در خلوت‌ها داشته باشد.
	۷. عزم قوی برای امور درست داشته باشد.			۷. با نیت پاک و دین خالص از شهوات، ریاست و اغراض حیوانی روگردان باشد.	۷. با نیت پاک و دین خالص از شهوات، ریاست و اغراض حیوانی روگردان باشد.
	۸. تربیت و عاداتش با فطرتش سنخیت داشته باشد.			۸. اهل انصاف باشد.	۸. اهل انصاف باشد.
	۹. در دیبانش اعتقادات صحیح داشته باشد.			۹. اخلاق برگزیدگان را داشته باشد.	۹. اخلاق برگزیدگان را داشته باشد.
	۱۰. به افعال نیک دینش پایبند باشد.			۱۰. لذات حسی و عادات طبیعی را ترک کند.	۱۰. لذات حسی و عادات طبیعی را ترک کند.
	۱۱. به فضائل مشهور پایبند باشد.			۱۱. از ظلم و ستم دوری کند.	۱۱. از ظلم و ستم دوری کند.
	۱۲. شهوات و پول را کوچک بشمارد.			۱۲. شرح صدر داشته باشد.	۱۲. شرح صدر داشته باشد.
	۱۳. تابع هوا و شهوات نباشد.			۱۳. فطرتش سالم باشد.	۱۳. فطرتش سالم باشد.
	۱۴. سررکش و لجوج نباشد.			۱۴. حسن خلق داشته باشد.	۱۴. حسن خلق داشته باشد.
	۱۵. شکم‌پرست نباشد.			۱۵. غلبه شدید سودا نداشته باشد.	۱۵. غلبه شدید سودا نداشته باشد.
	۱۶. خودش را اصلاح کند و سپس اهل منزل و جامعه‌اش را اصلاح کند.			۱۶. به فطرت ثانیه برسد.	۱۶. به فطرت ثانیه برسد.

ویژگی‌های معرفتی	فارابی	اخوان الصفا	ابن سینا	شیخ اشراق	ملاصدرا
	<p>۱. استعداد علوم نظری داشته باشد.</p> <p>۲. حافظه خوب داشته باشد.</p> <p>۳. اسامی فرق فلسفی را بداند.</p> <p>۴. غایتش حق و علم باشد.</p> <p>۵. علمش را با روش متناسب به دیگران منتقل کند.</p> <p>۶. بر سختی‌های مسیر آموزش صورت باشد.</p> <p>۷. عجله و حرص در علم موجب حسن ظن نابجا نشود.</p> <p>۸. بغض و محبت سبب انکار یا پذیرش نشود.</p> <p>۹. غرض هر کتابی را که می‌خواند بداند.</p> <p>۱۰. غایت علمی و عملی فلسفه را بداند.</p> <p>۱۱. غرض از پیچیدگی کتب فلسفی را بداند.</p> <p>۱۲. استاد شایسته انتخاب کند.</p>	<p>۱. از گفتن نمی‌دانم ابا نداشته باشد.</p> <p>۲. بیشتر همت خود را در طلب علم و هم‌نشینی با اهل علم قرار دهد.</p> <p>۳. خودشناسی را مقدم بدارد.</p> <p>۴. علم دین و احکام شریعتش را به مقدار واجب یاد گرفته باشد.</p> <p>۵. فهم دقیق داشته باشد.</p>	<p>۱. جاهل نباشد.</p> <p>۲. کم‌هوش نباشد.</p> <p>۳. تیز فهم باشد.</p> <p>۴. تابع افکار عامه نباشد.</p> <p>۵. قدر فلسفه را بداند.</p> <p>۶. اهل وسواس نباشد.</p> <p>۷. مطالب فلسفی به تدریج در اختیار او قرار گیرد.</p> <p>۸. بی‌دلیل انکار نکند.</p> <p>۹. زیرکی خود را با اعتراض و انکار همه چیز نشان ندهد.</p>	<p>۱. از شهود بهره‌مند باشد (شهود خود یا شهود دیگران).</p> <p>۲. ذهن قوی و دقیق داشته باشد.</p> <p>۳. فهم سریع داشته باشد.</p> <p>۴. نسوری از جانب خدا او را همراهی کند.</p> <p>۵. ذوق کشفی داشته باشد.</p> <p>۶. بی‌دلیل چیزی را انکار نکند.</p> <p>۷. از نمی‌دانم گفتن ابا نداشته باشد.</p> <p>۸. علوم دین را بداند.</p> <p>۹. کسب علم برای طلب ریاست و جاه و شهرت نباشد.</p> <p>۱۰. از علوم فقط به مباحث اختلافی اکتفا نکند.</p> <p>۱۱. فقط به دنبال نقد و ابطال نباشد بلکه مطالب را با شفقت و مروت بخواند.</p> <p>۱۲. فقط از دو چیز تبعیت کند: برهان یا مکاشفه عینی.</p> <p>۱۳. بدانند همه مباحث با فکر حل نمی‌شود.</p> <p>۱۴. غرضش از علم اصلاح نفس، تهذیب باطل و تطهیر قلب باشد.</p>	

۱۵. بر تلاش عقلی عادت کند.					
۱۶. در صورت مخالفت دیگران با سخن برهانی او احساس تنهایی نکند.					
۱۷. تقلید محض و بی برهان نداشته باشد.					
۱۸. بر اعتقادات ابتدایی خود جمود نداشته باشد.					
۱۹. مطالب فلسفی را در اختیار افراد عنود و کافر به نعم الهی ندهد.					
۲۰. مطالب فلسفی را برای کسانی که دچار وهم هستند آشکار نکند.					
ملاصدرا	شیخ اشراق	ابن سینا	اخوان الصفا	فارابی	
۱. حساب	۱. بر فلسفه	۱. طبیعیات و ریاضیات	۱. عدد	۱. اخلاق	علوم مقدم بر آموزش فلسفه اولی
۲. هندسه	۲. مشاء مسلط		۲. هندسه	۲. ریاضیات	
۳. منطق	باشد.		۳. موسیقی	۳. منطق	
۴. طبیعیات			۴. نجوم	۴. طبیعیات	
			۵. منطق		
			۶. طبیعیات		

۳. تحلیل ویژگی‌های طالب فلسفه اولی

هدف مقاله پس از بررسی ویژگی‌های طالب فلسفه، پاسخ به این پرسش است که آیا ویژگی‌های استخراج شده اختصاص به طالب فلسفه اسلامی دارد یا برای آموزش هر فلسفه‌ای لازم است و آیا این ویژگی‌ها ضروری و اجتناب‌ناپذیر هستند یا می‌توان از آنها صرف نظر کرد یا جایگزینی برای آنها مطرح نمود؟ در ادامه با کنار هم قرار دادن ویژگی‌های مشابه، به بررسی پرسش‌های مذکور پرداخته می‌شود.

۳. ۱. تقدم آموزش برخی علوم بر فلسفه اولی

آموزش سه علم توسط اکثر فلاسفه مورد مطالعه بر آموزش فلسفه اولی مقدم دانسته شده است: منطق، ریاضیات و طبیعیات. تقدم منطق در آموزش، برای فهم بهتر و دوری از خطاست (ملاصدرا، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، ج ۳، ص ۴۴۶). از این رو اگر کسی بداند که بدون دانستن منطق به خطا نمی‌افتد، یا اینکه قوانین برهان و استدلال را بدون آموختن منطق بداند، مقدم داشتن منطق در آموزش برای او ضروری نیست. ابن سینا نیز تصریح کرده است اگر کسی از جانب الله تعالی تأیید شده باشد از به کارگیری منطق بی نیاز است (ابن سینا، *النجاة من الغرق فی بحر الضلالات*، ص ۹)، از این رو، از فراگیری آن هم مستغنی است. قطب الدین شیرازی کسی که به تأییدی آسمانی، مؤید است را از فراگیری منطق بی نیاز می‌داند (الشیرازی، ص ۲۹). اما اگر فرد چنین توانایی نداشته باشد یا از جانب الهی تأیید نشده باشد، آموزش منطق برای او لازم است و برای او، آموزش منطق بر آموزش هر فلسفه‌ای که از برهان و استدلال استفاده کند تقدم دارد. نکته مهمی که در آموزش منطق باید مورد توجه واقع شود، این است که صرف دانستن منطق برای فراهم کردن شرط مذکور کافی نیست، بلکه باید منطق را به کار بست و با تمرین آن، مهارت منطقی کسب کرد (الساوی، ص ۵۶). غرض اصلی توانا شدن بر استدلال و تعریف است، لذا آموزش سایر مباحث منطق، به مقداری لازم است که به این دو مهم کمک کنند.

آموزش ریاضیات از دو جهت مقدم دانسته شده است: ۱. آماده سازی دانشجوی فلسفه برای استدلال و فهم بهتر؛ ۲. توقف برخی از مباحث الهیاتی بر مباحث ریاضی. حکم جهت اول، مانند حکم منطق است، یعنی اگر فرد دارای دقت نظر و ماهر در استدلال صحیح باشد، از این جهت نیازی به آموزش ریاضیات ندارد. اما اگر فرد بخواهد ذهن خود را تقویت کند می‌توان از طریق تمرین ریاضی به این امر دست یابد (الیزدی، ص ۱۲۱). ابوالبرکات بغدادی وجه تسمیه ریاضیات به ریاضیات را این می‌داند که نفوس انسانی در رسیدن به مباحث آن، و در مجرد کردن امور ریاضی از محسوسات، نوعی ریاضت می‌کشد (ابوالبرکات، ج ۳، ص ۸).^{۲۰} جهت دوم برای فلسفه‌ای ضروری است که برخی از مسائل آن بر ریاضیات متوقف باشد مانند فلسفه مشاء، ولی اگر فلسفه‌ای به هیچ نحو متوقف بر ریاضیات نبود، برای یادگیری آن فلسفه نیازی به آموزش ریاضیات نیست.

آموزش طبیعیات از این جهت بر الهیات مقدم شده است که برخی از مسائل مسلم در علم الهی در طبیعیات تبیین می‌شوند مانند مسئله حرکت، کون و فساد، مکان، زمان، نفی جزء لایتجزا، نفی خلأ، و غیر آن. وجه دومی که برای تقدم آموزش طبیعیات می‌توان برشمرد این است که غالباً مباحث طبیعی به فهم انسان نزدیک است. به عنوان مثال، فکر کردن درباره جزء لایتجزا بسیار ساده تر است تا تأمل نمودن در نحوه علم خدا. از جمله دلایل ساده تر بودن فهم مسائل طبیعی این است که مفاهیم مورد استفاده در طبیعیات غالباً معقول اول می‌باشند ولی مفاهیم مورد استفاده در الهیات غالباً معقول ثانی هستند و انسان‌ها معمولاً انس و توجه بیشتری به معقولات اولی دارند. از این رو بهتر است، ابتدا طبیعیات را آموخت. شایسته است پس از طبیعیات و پیش از الهیات به مباحث نفس شناسی پرداخت. از منظر فلاسفه مورد مطالعه نفس مجرد است ولی آثارش در عالم طبیعییت بروز می‌کند. لذا می‌توان نفس را واسطه‌ای بین عالم مجردات و عالم ماده دانست. یکی دیگر از جهات تقدم نفس شناسی بر الهیات این است که انسان به نفس خود، از این جهت که ذات مدرک خود است، علم حضوری دارد. علم حضوری به خود و احوال خود می‌تواند پاسخ بسیاری از پرسش‌های فلسفی را ساده کند (سهروردی، ج ۱، ص ۱۱۷-۱۱۱). پس از نفس شناسی می‌توان به مباحث الهیاتی پرداخت.

وجه اول تقدم طبیعیات فقط برای فلسفه‌هایی ضروری است که برخی از مسائل طبیعی در آنها مسلم انگاشته شده باشد. وجه دوم برای آسان شدن فهم مباحث الهیات است و عمل به آن ضرورت ندارد. باید توجه داشت که طبیعیاتی باید مورد مطالعه قرار گیرد که با الهیات مورد مطالعه متناسب باشد، یعنی مبانی متافیزیکی آن طبیعیات، همان الهیات مورد مطالعه باشد و همچنین روشش روش آن الهیات باشد. به عنوان مثال طبیعیات مطرح شده در *الاشارات* و *التنبیها* متناسب با الهیات آن کتاب است، روش هر دو علم تحلیل و برهان است و مبانی آن الهیات در طبیعیات قابل پیگیری هست. اما مثلاً فیزیک جدید نمی‌تواند مقدمه‌ای برای الهیات مشایی باشد؛ چرا که اساساً روش آنها متفاوت است و مبانی فیزیک جدید، متافیزیک مشائی نمی‌باشد.

گویا سختی فهم و دشواری تصور مسائل فلسفی است که سبب می‌شود شیخ اشراق و ملاصدرا برای فهم آنها به شهود دعوت کنند و برای حل اختلافات و در امان ماندن از خطا بکار گرفتن فکر را کافی ندانند (همان، ج ۲، ص ۱۳؛ ملاصدرا، *العرشیه*، ص ۲۸۷).

علم دیگری که برخی از فلاسفه بر تعلم فلسفه مقدم دانسته‌اند، علم اخلاق است. همان‌طور که گذشت بنابر نظر بسیاری از فلاسفه، اصلاح اخلاق و تلاش برای آن، بر تعلم فلسفه مقدم است. وجه تقدم آن در ادامه خواهد آمد. از آن جهت که اصلاح اخلاق متوقف است بر دانستن علم اخلاق، برخی از فلاسفه تعلم این علم را مقدم بر فلسفه دانسته‌اند.

۲.۳. حق طلبی در آموزش فلسفه

برخی از ویژگی‌های اخلاقی‌ای که ذکر شد عبارت‌اند از: دوری از شهوات، شکم‌پرستی، ریاست، شهرت‌طلبی و رذایل اخلاقی، خالی بودن قلب از هموم دنیا، ترک لذات دنیوی و رها کردن عادات نفسانی. همچنین بیان شد که طالب فلسفه باید اهل صدق و راستی و انصاف باشد، به عقاید ابتدایی خود جمود نداشته باشد، نسبت به حق خشنود باشد، مکر، خیانت، لجاجت، سرکشی، حب و بغض بیجا و خوش گمانی بیش از اندازه نداشته باشد.

سبب این سفارش‌ها این می‌تواند باشد که برای انسان تابع هوای نفس و محب دنیا، رویکردها و پاسخ‌ها به مسائل فلسفی یکسان نیست. به عبارت دیگر، در چنین فردی، برای گزینش یک رویکرد فلسفی یا انتخاب یک پاسخ، عوامل غیر معرفتی نسبت به عوامل معرفتی نقش پررنگ‌تری دارد. جهت‌گیری پیشین، در علومی مانند فلسفه، می‌تواند در بسیاری از شئون زندگی انسان از جمله سعادت و شقاوت او اثر بگذارد (الطوسی، ج ۲، ص ۱). از این رو ضروری است که انسان در مسیر حق فقط به دنبال حق باشد. اما انسان تابع شهوات و امور نفسانی، نسبت به حق خشنود نخواهد بود و انصاف نخواهد داشت. لذا اگر با مطلبی روبه‌رو شود که نتیجه عملی آن مخالفت با نفس، یا مستلزم ترک لذات یا هر عمل دشوار دیگری باشد چون تبعیت از نفس برای او ملکه شده است، نمی‌تواند آن امر مخالف نفس را بپذیرد. حال انسان دارای لجاجت و سرکشی یا حب و بغض بی‌جا نیز چنین است. او در مباحث معرفتی و انکار یا پذیرش یک نظریه از آنها متأثر خواهد بود. از این رو هر که در فلسفه به دنبال حق است، باید نسبت به هر مطلب فلسفی لایبشرط باشد مگر اینکه دلیلی داشته باشد و فقط حق برای او ملاک باشد، نه سختی و آسانی و نه پول و غیر آن. در هر فلسفه‌ای احتمال رخ دادن این مسائل وجود دارد لذا می‌توان گفت این ویژگی‌ها برای هر فلسفه‌ای ضروری و جایگزین ناپذیر است، و هر چه مباحث مورد مطالعه در رفتار و جهت‌گیری‌ها تأثیرگذارتر و مبنایی‌تر باشد، این شرایط اهمیت بیشتری می‌یابد.

۳.۳. پایبندی طالب فلسفه به اخلاق و شریعت

بیشتر فلاسفه مذکور سفارش به پایبندی به فضائل اخلاقی و دینی کرده‌اند، گفته‌اند طالب فلسفه باید به این امور عادت کرده باشد، مباحث دینی را تا حدی بداند و رفتارش مطابق شریعت باشد. سبب این توصیه‌ها این است که در مسیر آموزش فلسفه دانشجو با مسائلی که سبب حیرت می‌شود مواجه می‌گردد، از جمله تناقض بین آراء بزرگان، شنیدن سخن‌های مخالف با فهم عرفی، استدلال‌های متناقض و شک در اعتبار قوای ادراکی (ملاصدرا، الحاشیة علی الهیات الشفاء، ص ۳۹). رویارویی با این امور و تلاش برای مستدل کردن باورها، سبب می‌شود دانشجوی فلسفه هیچ چیز را بدون دلیل قبول نکند. به عبارت دیگر طالب فلسفه پس از مدتی، همه مطالب علمی را در یک سطح می‌بیند مگر اینکه برای آن یا علیه آن استدلالی داشته باشد. در این حالت او بسیاری از مسائل را در ذهن خود تعلیق می‌نماید. تعلیق در ذهن ممکن است اما تعلیق در عمل ممکن نیست، به بیان دیگر، در ذهن بین اثبات و انکار واسطه وجود دارد ولی در عمل بین انجام و ترک واسطه‌ای نیست. پس اگر عادت بر امری برای انسان ملکه شده باشد یا به چیزی بسیار علاقه داشته باشد، این ملکه یا علاقه سبب گرایش او به آن فعل می‌شود. اگر عادات و علاقت او فضائل اخلاقی و مسائل شرعی یک دین باشد تا زمانی که دلیلی برای اثبات یا انکار آن‌ها بیابد، به آن‌ها عمل می‌کند. ولی اگر به تبعیت از امیال نفسانی عادت کرده باشد مطابق این امیال عمل می‌کند. تابع امیال نفسانی بودن، بنا بر آنچه گذشت، زمینه را برای بازماندن از حق فراهم می‌کند. از این رو بهتر به نظر می‌آید که طالب فلسفه به یک سری اعمال اخلاقی و دینی (ولوا اینکه برای او اثبات نشده باشد) پایبند باشد تا در دام هوای نفس نیفتد. در بیان دیدگاه فارابی ذکر شد که طالب فلسفه باید به تمام یا اکثر افعال نیک دین خود و فضائل مشهور پایبند باشد (الفارابی، الاعمال الفلسفیه، ص ۱۹۲). واضح است که مشهورات و حتی بسیاری از افعال دینی یقینی نیستند. این حالات مذکور در هر فلسفه‌ای ممکن است رخ دهد، پس این ویژگی‌ها برای هر فلسفه‌ای ضروری و جایگزین ناپذیر است.

۳.۴. توانایی ذهنی طالب فلسفه

ویژگی‌های دیگری که فلاسفه مسلمان برشمرده‌اند، عبارت‌اند از: داشتن استعداد علوم نظری، ذهن قوی و امور مشابه. فلسفه تلاشی ذهنی برای فهم عالم است از این رو ویژگی‌های مذکور ضروری است. نکته دیگری که ابن‌سینا و ملاصدرا به آن تصریح کرده‌اند نبود موانع فکری

است، غلبه سودا (ملاصدرا، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، ج ۳، ص ۴۴۶) و وسواس ذهنی سبب می‌شود که انسان نتواند مطالب بدیهی را تصدیق کند، لذا طالب فلسفه نباید به این دو مبتلا باشد. چنین ویژگی‌هایی نیز برای هر فلسفه‌ای ضروری و جایگزین ناپذیر است.

۳.۵. استعداد قبول الهامات الهی

یکی نوع دیگر از ویژگی‌هایی که برخی از فلاسفه به آن تصریح کرده‌اند داشتن تقوا، ریاضت، تهذیب نفس و اخلاص، و محبت و نور الهی است. دلیل این ویژگی‌ها علاوه بر آنچه گذشت می‌تواند برخاسته از نگاه خاص فلاسفه مسلمان به علم باشد. ایشان علم را از جانب آسمان می‌دانند که توسط ملائکه یا عقل دهم به انسان الهام می‌شود و امور فوق به علاوه امور اخلاقی مذکور انسان را برای قبول الهامات الهی مستعدتر می‌کند. اخوان الصفا علاوه بر موارد مذکور، نظر در علوم حسی و علوم عقلی را برای پذیرش الهام ملائکه زمینه ساز می‌دانند (اخوان الصفا، ج ۴، ص ۱۲۰). این نگاه به علم اگر پذیرفته شود و استعداد پذیرش الهامات الهی منحصر در این شروط شود، آنگاه این شروط برای هر فلسفه و بلکه هر علمی ضروری است.

۳.۶. ضرورت شوق به علم و هم نشینی با اهل علم

در مسیر علم آموزی خصوصاً فلسفه آموزی، اکتفا به استعداد و توانایی‌های فردی کافی نیست، چراکه بسیار دشوار و بلکه محال است که انسان خودش به تنهایی و بدون استفاده از دیگران بتواند همه چیز را بشناسد. به همین سبب گفته‌اند که طالب فلسفه باید همت خود را در طلب علم و هم‌نشینی با علما قرار دهد. همچنین چون مطالبی که باید آموخته شوند بسیار زیاد است، طالب فلسفه باید شوق به علم داشته باشد تا هم سرعت بیشتری در آموزش داشته باشد و هم از آموزش خسته نشود و بر سختی‌های مسیر علم آموزی صبور باشد.

۴. نتیجه

فیلسوفان مسلمان از جمله فارابی، اخوان الصفاء، ابن سینا، شیخ اشراق و ملاصدرا در آثار خود شروطی برای طالبان فلسفه اولی ارائه کرده‌اند. ویژگی‌های استخراج شده از آثار این فیلسوفان شاخص، در دو دسته ویژگی‌های اخلاقی و ویژگی‌های معرفتی قرار می‌گیرد. برخی ویژگی‌های اخلاقی‌ای که به آن‌ها بسیار تأکید شده است عبارت‌اند از: دوری از شهوات، شکم‌پرستی، ریاست، شهرت طلبی و رذایل اخلاقی، خالی بودن قلب از هموم دنیا، ترک لذات دنیوی و رها

کردن عادات نفسانی. همچنین سفارش شده است که طالب فلسفه اهل صدق و راستی و انصاف باشد، به عقاید ابتدایی خود جمود نداشته باشد، نسبت به حق خشنود باشد، مکر، خیانت، لجابت، سرکشی، حب و بغض بیجا و خوش گمانی بیش از اندازه نداشته باشد. بنا بر آنچه مطرح شد، این ویژگی‌ها اختصاص به فلسفه اولی در حوزه اسلام ندارد بلکه برای هر فلسفه‌ای مورد نیاز است و قابلیت جایگزینی با ویژگی‌های دیگر را ندارد. لزوم پایبندی به شریعت و اخلاق از جمله ویژگی‌هایی هستند که فلاسفه مذکور به آن اشاره کرده‌اند. این ویژگی‌ها نیز اختصاصی به فلسفه اسلامی ندارد و جایگزین پذیر نیست. تیزهوشی و توانایی‌های ذهنی نیز مورد تصریح فلاسفه قرار گرفته است. این ویژگی‌ها برای هر فلسفه‌ای که تلاش ذهنی برای فهم عالم است ضروری و غیر قابل جایگزین است. فلاسفه مورد مطالعه، سفارش به فراهم نمودن مقدمات دریافت الهامات الهی کرده‌اند. اخلاص، تهذیب نفس و ریاضت از جمله این مقدمات است. این ویژگی‌ها برخاسته از نگاه خاص فلاسفه مسلمان به علم است. اگر این نگاه پذیرفته شود، این شروط برای هر فلسفه‌ای که ادعای شناخت واقعیت دارد، ضروری خواهد بود.

فلاسفه مذکور برای آموزش فلسفه اولی سیر مطالعاتی خاصی ارائه کرده‌اند که خلاصه آن بدین صورت است: منطق، ریاضیات، طبیعیات و الهیات. البته فارابی علم اخلاق را نیز در ابتدا ذکر کرده است. اخلاق از این جهت مقدم شده است که دانستن آن مقدمه‌ای برای اصلاح اخلاق است و اصلاح اخلاق مقدم بر تعلم فلسفه است. تقدم منطق در آموزش، برای فهم شیوه‌های استدلال و دوری از خطاست. لذا اگر کسی بداند که چگونه می‌شود استدلال کرد و اطمینان داشته باشد که در مسیر استدلال به خطا نمی‌افتد (مثلاً از شهود صحیح بهره مند باشد) این تقدم ضرورتی ندارد. ریاضیات از دو جهت مقدم دانسته شده است: ۱. تقویت ذهن و یافتن توانایی استدلال؛ ۲. ابتدای برخی از مباحث فلسفی (در برخی از نظام‌های فلسفی) بر ریاضیات. حکم جهت اول، مانند منطق است. اما بنا بر جهت دوم، آموزش ریاضیات بر فلسفه‌ای مقدم است که برخی مسائل آن فلسفه، مبتنی بر ریاضیات باشد. ریاضیات مورد نیاز، ریاضیاتی است که در فلسفه مورد مطالعه از آن استفاده شده است نه هر نوع نظام ریاضی. آموزش طبیعیات از دو جهت بر آموزش الهیات مقدم دانسته شده است. ۱. ابتدای برخی از مسائل الهیات بر مسائل طبیعی (در برخی نظام‌های فلسفی)؛ ۲. نزدیک تر بودن بیشتر مباحث طبیعیات به فهم انسان و سهولت تفکر در مورد آنها. برای هر فلسفه‌ای که از علوم طبیعی استفاده کرده است، فهم و قضاوت در مورد مدعیات آن نیازمند فهم مسائل طبیعی مورد استفاده است. اما اگر فلسفه‌ای موفق شده باشد مسائل

خود را بی نیاز از مباحث تجربی و طبیعیاتی کند، این شرط ضرورت ندارد. وجه دوم برای آسان شدن فهم مباحث الهیات است و عمل به آن ضرورت ندارد. باید توجه داشت که طبیعیاتی باید مورد مطالعه قرار گیرد که با الهیات مورد مطالعه متناسب باشد.

شایسته است مسئله ویژگی‌های طالب فلسفه در آثار همه فیلسوفان پیگیری شود و پس از بررسی و تحلیل آنها، الگویی برای آموزش فلسفه ارائه نمود تا آفات فلسفه آموزی به حداقل برسد و این علوم به درستی به آیندگان منتقل گردد. همچنین ارزشمند است، دیدگاه فلاسفه درباره سایر مباحث مربوط به فلسفه مورد بررسی قرار بگیرد، از جمله تعریف فلسفه، غایت فلسفه و نسبت فلسفه با سایر علوم. این بررسی‌ها، جایگاه فلسفه را در عصر کنونی روشن تر خواهد نمود.

یادداشت‌ها

۱. آثار دیگری وجود دارد که به مسئله تحصیل در حوزه پرداخته است، مانند کتاب *تشنه دانش* نوشته حسینی کمال آبادی و *میقات سبز اثرهادوی*، اما آموزش فلسفه در این کتب طرح نشده است.
۲. در آثار سایر فلاسفه مسلمان می‌توان اشاراتی بر مسئله مورد بحث یافت، مثلاً برای کندی رجوع شود به: *فیلسوفان راندان* (آل یاسین، ص ۳۱-۳۰)، برای شهرزوری رجوع شود به: *رسائل الشجرة الالهية فی علوم الحقایق الربانية* (الشهرزوری، ص ۱۷ و ۴۹۹)، برای مسکویه رجوع شود به *الفوز الاصغر* (مسکویه، ص ۱۳-۱۲ و ۶۱) و همچنین *ترتیب السعادات*.
۳. آن یكون قد ربی علی نوامیس و علی عادات تشاکل ما فطر علیه.
۴. غیر جموح و لا لجوج فیما یهوا.
۵. فارابی تصریح کرده است که این ویژگی‌ها برای فیلسوف حقیقی شدن لازم است.
۶. منبع مذکور، منبع برای تمام ۱۷ ویژگی اول است.
۷. غایت عملی عبارت است از شناخت خالق تعالی و شناخت اینکه او واحد غیر متحرک و علت فاعلی همه اشیاست و اوست که این عالم را با جود، حکمت و عدل خویش مرتب کرده است. غایت عملی، تشبه به خالق به مقدار طاقت انسان است.
۸. مشخص شدن اینکه آیا متعلم صلاحیت تعلم دارد یا نه؟، فلسفه در دسترس همه قرار نگیرد و فکر را پرورش دهد.

۹. تواضع بیش از حد استاد سبب کوچک شمردن درس و استاد می‌شود و تندخویی زیاد او سبب بغض و رانده شدن از معلم می‌شود.
۱۰. ینبغی قبل الدرس لعلم الفلسفة ان تصلح أخلاق النفس الشهوانية، کيما تكون الشهوة للفضيلة فقط التي هي بالحقيقة فضيلة، لا التي يتوهم أنها كذلك، أعني اللذة و محبة الغلبة، و ذلك يكون باصلاح الأخلاق، لا بالقول فقط، لكن بالافعال أيضا. ثم تصلح بعد ذلك النفس الناطقة، کيما تفهم منها طريق الحق التي يؤمن منها الغلط و الوقوع في الباطل، و ذلك يكون بالارتياض في «علم البرهان». و البرهان على ضربين: منه هندسي، و منه منطقي. و لذلك ینبغی أن يؤخذ أولا من «علم الهندسة» مقدار ما يحتاج في الارتياض في البراهين الهندسية، ثم يرتاض بعد ذلك في «علم المنطق».
۱۱. أن يكون له قلب فارغ من هموم الدنيا و أمورها.
۱۲. صدر سليم من الدغل و العش و الآراء الفاسدة.
۱۳. خواجه نصيرالدين طوسی در شرح خود بر اشارات سبب این بخل ورزیدن شیخ به کتابش را بیان می‌کند. مباحث حکمت نظری پیچیدگی و شباهت‌های زیادی دارند، لذا باطل خود را شبیه حق نشان می‌دهد؛ علاوه بر این و هم نیز با عقل معارضه می‌کند و در تصور مطالب و استدلال‌ها خود را دخالت می‌دهد، بدین سبب در فلسفه امکان اشتباه و به حق نرسیدن بسیار زیاد است. خواجه نصیرالدين قائل است کسی که در حکمت نظری (به صورت خاص در طبیعیات و الهیات) دچار خسران و اشتباه شود، در مرتبه متفلسفان مقلد قرار می‌گیرد که به نظر خواجه ایشان پست‌ترین مخلوقات هستند. از این رو ابن سینا به کتاب اشارات و تنبيهات بخل ورزیده است (الطوسی، ج ۲، ص ۱). طبق ملاک داده شده توسط طوسی، این بخل ورزیدن به این کتاب اختصاص نخواهد داشت.
۱۴. طوسی در توضیح جهالت می‌گوید جهالت یعنی اعتقاد به اضداد معارف حقیقی (الطوسی، ج ۳، ص ۴۱۹).
۱۵. به بیان طوسی از لغزشگاه‌ها دور باشد (الطوسی، ج ۳، ص ۴۱۹).
۱۶. أیها الأخ إني قد مخضت لك في هذه الإشارات عن زبدة الحق، و ألقمتك قفي الحكم في لطائف الكلم. فصنه عن الجاهلين و المبتدلين و من لم يرزق الفطنة الوقادة و الدربة و العادة و كان صغاه مع الغاغة، أو كان من ملحدة هؤلاء الفلاسفة و من همجهم فإن وجدت من تثق

بنقاء سریره و استقامت سیره و بتوقفه عما يتسرع إليه الوسواس و بنظره إلى الحق بعين الرضا و الصدق فإنه ما يسألك منه مدرجا مجزءا مفرقا تستفرس مما تسلفه لما تستقبله. و عاهده بالله و بإيمان لا مخارج لها ليحجرى فيما يأتيه مجراك متأسيا بك فإن أذعت هذا العلم أو أضعته فالله بينى و بينك و كفى بالله وكيلا.

۱۷. قطب الدین شیرازی در شرح این عبارت گفته است مراد از بارقه الهی، نوری است که از جانب مجردات عقلی بر نفس ناطقه افاضه می‌شود. این افاضه پس از ریاضت‌ها، مجاهدت‌ها و اشتغال به امور روحانی تحقق می‌یابد. به واسطه این بارقه الهی مجردات و احوال آنها شناخته می‌شوند. این بارقه اکسیر حکمت است. ورود این بارقه برای فرد باید ملکه شده باشد یعنی حرف وقت بخواهد بتواند آن را لحاظ کند (الشیرازی، ص ۲۴).

۱۸. محمد شریف نظام الدین احمد بن الهروی شارح حکمة الاشراف در شرح این عبارت چنین گفته است: «یعنی شارع درین کتاب را، باید که [قبل] از شروع این کتاب، بعد از استحکام حکمت نظری و عملی، چهل روز متوالی روزه دارد؛ و بعد از غروب شفق که روشنایی بالکل زایل شود به اطعمه سریع الهضم افطار نماید. هر روز از روز گذشته کمتر می‌خورد باشد و در این چهل روز گوشت نخورد و روغن خوشبوی بر سر و بدن بمالد. در حجره تنگ و تاریک، بعید از مردم، منزوی باشد و به ذکر اسمای الهی و تلاوت کتب الهی مشغول باشد. قطع خواطر شیطانی می‌کرده باشد. به تفکر در حقایق اشیا و مطالعه علوم حقیقی اشتغال می‌نموده باشد و در این مدت خواب به قدر ضرورت بکند. سخن به قدر حاجت بگوید، تا استعداد ادراک معانی دقیقه، که در این کتاب مذکور شده است، او را حاصل شود» (نظام الدین، ص ۲۴۹).

۱۹. کودک یا نوجوان نبودن طالب فلسفه در این دسته بندی‌ها قرار نمی‌گیرد.

۲۰. او در ادامه از ریاضی بودن منطق سخن می‌گوید و تاریخی از تقسیم کلی علوم ارائه می‌دهد.

منابع

ابن سینا، حسین بن عبدالله، الاشارات و التنبيهات، قم، نشر البلاغة، ۱۳۷۵.

_____، الشفاء (الالهيات)، قم، مكتبة آية الله المرعشي، ۱۴۰۴.

_____، الشفاء (الطبيعيات)، قم، مكتبة آية الله المرعشي، ۱۴۰۴.

_____، الشفاء (منطق)، ج ۱، قم، مكتبة آية الله مرعشي، ۱۴۰۴.

- _____، *النجاة من الغرق في بحر الضلالات*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.
- _____، *منطق المشركيين*، قم، مكتبة آية الله المرعشي، ۱۴۰۵.
- ابوالبركات، *المعتبر في الحكمة*، اصفهان، دانشگاه اصفهان، ۱۳۷۳.
- اخوان الصفاء، *رسائل اخوان الصفاء و خلائ الوفاء*، ج ۴-۱، بيروت، الدار الاسلامية، ۱۴۱۲.
- آل ياسين، جعفر، *فيلسوفان رانندان الكندي و الفارابي*، بيروت، دار الاندلس، ۱۹۸۰.
- حسن زاده آملی، حسن، *دروس شرح اشارات و تنبيهات*، قم، آيت اشراق، ۱۳۹۴.
- الساوي، عمر بن سهلان، *البصائر النصيرية في علم المنطق*، تهران، شمس تبریزی، ۱۳۸۳.
- سهروردي، شهاب الدين، *مجموعه مصنفات شيخ اشراق*، ج ۱ و ۲، تهران، مؤسسه مطالعه و تحقيقات فرهنگي، ۱۳۷۵.
- الشهرزوري، شمس الدين، *رسائل الشجرة الالهية في علوم الحقايق الربانية*، ج ۱، تهران، مؤسسه حكمت و فلسفه ايران، ۱۳۸۳.
- الشيرازي، قطب الدين، *شرح حكمة الاشراق*، تهران، انجمن آثار و مفاخر ملي، ۱۳۸۳.
- صمدی آملی، داوود، *حامل اسرار*، قم، روح و ريحان، ۱۳۹۰.
- الطوسي، نصيرالدين، *شرح الاشارات و التنبيهات*، ج ۲ و ۳، قم، نشر البلاغة، ۱۳۷۵.
- الفارابي، ابونصر، *الاعمال الفلسفية*، بيروت، دارالمناهل، ۱۴۱۳.
- _____، *المنطقيات للفارابي*، ج ۱، قم، مكتبة آية الله المرعشي، ۱۴۰۸.
- _____، *الجمع بين رأيي الحكيمين*، تهران، الزهراء، ۱۴۰۶.
- فنائی اشكوری، محمد، *در آملدی بر فلسفه اسلامي*، ج ۳، تهران، سمت، ۱۳۹۴.
- مسكويه، احمد بن محمد، *الفوز الاصغر*، بيروت، دار مكتبة الحياة، بی تا.
- ملاصدراي شيرازي، محمد بن ابراهيم، *الحكمة المتعالية في الاسفار العقلية الاربعة*، ج ۹ و ۸ و ۶ و ۴-۱، بيروت، دار احياء التراث، ۱۹۸۱.
- _____، *المبداء و المعاد*، تهران، انجمن حكمت و فلسفه ايران، ۱۳۵۴.
- _____، *الحاشية على الهيات الشفاء*، قم، بيدار، بی تا.
- _____، *العرشية*، تهران، مولي، ۱۳۶۱.
- _____، *مفاتيح الغيب*، تهران، مؤسسه تحقيقات فرهنگي، ۱۳۶۳.
- نصر، سيد حسين، *علم و تمدن در اسلام*، احمد آرام، تهران، نشرانديشه، ۱۳۵۰.

نظام الدین، محمد شریف، *انواریه (ترجمه و شرح حکمة الاشراق)*، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۳.
الیزدی، مولی عبدالله، *الحاشیة علی تهنذیب المنطق*، قم، النشر الاسلامی، ۱۴۱۲.

